

بسوی نور توحید

[ترجمه کتاب

تطهير الجنان والأركان

عن الشرك والكفران]

نوشته:

شیخ أحمد بن حجر آل بطامی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.mohtadeen.com

www.islamage.com

www.ijtehadat.com

www.islamwebpedia.com

www.islam411.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۲
مقدمه.....	۴
انواع توحید.....	۶
۱- توحید ربوبیت.....	۶
دلیل اثبات توحید ربوبیت.....	۶
دلیل قبول داشتن مشرکین توحید ربوبیت را.....	۸
۲- توحید الوهیت.....	۱۰
معنی عبادت.....	۱۳
وقوع اولین شرک بر روی زمین.....	۱۴
انواع عبادات.....	۱۸
۱ و ۲- رکوع و سجده:.....	۱۸
۳ و ۴- نماز و ذبح:.....	۱۸
۵ و ۶- نذر و طواف:.....	۱۹
۷- قسم:.....	۱۹
۸- استعانت:.....	۲۰
۹- ترس:.....	۲۰
۱۰- توکل:.....	۲۰
۱۱- استغاثه:.....	۲۱
تفاوت بین توحید ربوبیت و توحید الوهیت.....	۲۵
معنی «لا إله إلا الله».....	۲۶
معنی «محمد رسول الله».....	۲۸
بیان عدم وجود واسطه و میانجی بین خالق و مخلوق مگر در ابلاغ و رساندن دین:.....	۳۲
توسل و شبهات پیرامون آن.....	۳۴
۳- توحید اسماء و صفات.....	۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله الذي أمرنا بالعبادة، وبطاعته وطاعة رسوله، ووعدنا بالحسنى مع الزيادة. والصلاة والسلام على سيدنا محمد، البالغ منتهى الشرف والسيادة، وعلى آله وأصحابه الذين منحهم الله العزة والسعادة.

اما بعد:

برادران عزیز! بایستی بدانیم اسلام از زمان ظهور تا به امروز مورد دشمنی اقوام بسیاری همچون قریش، یهود، فارس ها، روم، تاتارها و صلیبی ها قرار گرفته است. و لیکن الله تعالی این دین را پابرجا قرار داده و دشمنان آن را خوار و ذلیل گردانیده است.

ولی بازهم دشمنان اسلام در صدد هستند تا که شاید به خیال باطل خود بتوانند اسلام را از بین ببرند. و به همین دلیل هر وقت نقشه‌ای بی اثر و باطل می‌گردد، نقشه‌ای دیگر می‌ریزند. حتی بسیاری از آنها با داخل شدن در دین اسلام، سعی کردند عقائد فاسد خود را در بین مسلمین رواج دهند. تا بدین طریق اسلام حقیقی را از بین ببرند. از خطرناکترین این عقاید که متأسفانه توانستند آن را در بین بسیاری از مسلمانانی که از اسلام حقیقی چندان اطلاعی نداشتند، رواج دهند، روش قبر پرستی و صوفی‌گری بود.

اینها مسلمانان غافل را به سوی پرستیدن قبرها دعوت کردند و بر روی این قبرها گنبدهای بسیار عظیمی برپا داشتند. و آنها را همچون قصرها آراستند. و خدمتکارانی در کنار این قبرها گماشتند تا که مردم را به دور آنها طواف دهند، و به آنها یاد دهند که چگونه بجای اینکه دست دعا بسوی الله تعالی دراز کنند، از این مردگان حاجات خود را طلب نمایند. این بلای عظیم تقریباً تمام کشورهای اسلامی را در بر گرفت و مسلمانان بسیاری را فریب داد، مگر کسانی که اسلام حقیقی را شناخته بودند و می‌دانستند که توحید یعنی چه و شرک چیست.

اما کسانی که از شرک بودن اینگونه اعمال اطلاعی نداشتند، در دام دشمنان اسلام افتاده و با زاری و خواری به زیارت این مردگان رفته و از آنها خواستند که حاجت هایشان را بر آورده سازند. و چیزی که باعث تأسف شدید است، اینست که بعضی از کسانی که ادعای عالم بودن می‌کنند، بر اینگونه اعمال شرک آلود صحه گذارده و برای رسیدن به مال، مردم

بی اطلاع را بسوی اینگونه اعمال دعوت می کنند اما اگر عالم مخلصی برای مردم روشن سازد که انجام دادن اینگونه اعمال در اسلام حرام است، نصیب او ضرب و شتم و یا حتی زندان خواهد بود. می توان علماء را در رابطه با این بدعتها و اعمال شرک آلود به سه دسته تقسیم کرد:

۱- گروهی بر این بدعتها و اعمال شرک آلود صبحه می گذارند. و حتی مردم را بسوی اینگونه اعمال فرا می خوانند. مخصوصا اگر از این طریق صاحب منفعتی هم گردند.

۲- گروهی حق را می دانند و می فهمند که اینگونه اعمال شرک است، اما بخاطر اینکه ممکن است مردم را از خود برنجانند و زندگیشان در خطر بیفتد سخنی نمی گویند و ساکت و آرام برجای خود نشسته اند، و این ضرب المثل را شعار خود قرار داده اند که:

خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو

۳- گروهی سوم علمای پاک و مخلصی هستند که مردم را بسوی اسلام راستین فرا می خوانند و شب و روز خود را در دعوت دادن بسوی توحید و ترک شرک و خرافات صرف می کنند. و در این راه سختیهای فراوانی را متحمل می شوند. اما اینگونه علماء متأسفانه بسیار کم یافت می شوند.

در پایان این مقدمه امیدوارم که الله تعالی نوشتن این کتاب در علم توحید را عملی خالصانه برای خود قرار دهد. و آن را سببی گرداند برای رسیدن به جنات نعیم. وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و التابعین.

احمد بن حجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. اما بعد:
الله تعالى فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاريات: ٥٦).

«جن و انس را خلق نکردم، إلا برای اینکه فقط مرا عبادت کنند».

پس الله تعالى ما را برای این آفریده است که فقط او را عبادت کنیم. و این همان توحیدی است که تمام انبیاء -علیهم الصلاة والسلام- از نوح عليه السلام گرفته تا محمد صلى الله عليه وآله به خاطر دعوت دادن بسوی آن به پیامبری گزیده شدند.

انواع توحید

توحید به سه نوع تقسیم می شود:

۱- توحید ربوبیت

۲- توحید الوهیت

۳- توحید اسماء و صفات

۱- توحید ربوبیت

و آن اعتقاد داشتن به این است که الله تعالى خالق بندگان و روزی رساننده آنها است، و اوست که به آنها زندگی می بخشد و سپس آنها را می میراند و همچنین میشود گفت که توحید ربوبیت یعنی منفرد دانستن الله تعالى به افعالی که مخصوص او است، افعالی همچون خلق کردن و روزی رساندن. به این نوع توحید تمام انسانها حتی یهود و نصاری و مجوس نیز اقرار داشته اند و هیچکس آن را رد نکرده است بجز کسانی که در گذشته بنام دهریه و امروز بنام کمونیست شناخته می شوند.

دلیل اثبات توحید ربوبیت

بایستی به نادانانی که وجود الله تعالى را منکر می شوند، گفته شود هیچ عاقلی قبول نمی کند که اثری بدون مؤثر و یا فعلی بدون فاعل و یا مخلوقی بدون خالق وجود داشته باشد.

و چیزی که تمام عقلاء آنرا قبول دارند این است که اگر انسان سوزنی ببیند یقین پیدا خواهد کرد که این سوزن را صانعی درست کرده است. پس چگونه امکان دارد که این عالم پر عظمت بدون خالق باشد؟ و با این نظم عجیبی که در بین سیارات و کهکشانها و تمام مخلوقات چه در زمین و چه در آسمان وجود دارد، بدون مُنظَّم بوجود آمده باشد؟

براستی هر کس که صاحب ذره ای عقل و فهم باشد، پی بوجود خالق آسمان و زمین خواهد برد.

الله تعالی می فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (الطور: ۳۵).

«آیا بدون خالق خلق شده اند؟ یا اینکه خود شان، خود را خلق کرده اند؟».

بدیهی است که هیچ مخلوقی بدون آفریننده بوجود نمی آید و همچنین امکان ندارد که چیزی خالق خود باشد. چون در این صورت آن چیز بایستی در آن واحد هم خالق باشد و هم مخلوق، و این امکان ندارد.

در این صورت تنها جوابی که باقی می ماند این است که الله تعالی، خالق آسمانها و زمین است. به این مطلب حتی مشرکین نیز اقرار داشتند. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾

(الزخرف: ۹).

«ای رسول الله! اگر از این مشرکین بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، خواهند گفت: آنها را الله عزیز و علیم خلق کرده است.».

اما دهریون و کمونیستها معتقدند این طبیعت است که همه چیز را خلق کرده است.

ما می دانیم طبیعتی که اینها را آنرا می پرستند در واقع همین مخلوقاتی هستند که الله تعالی آنها را خلق کرده است، مانند آسمان و زمین و خورشید و ماه و دریاها و... و این طبیعت آنچنان که می بینیم نه دارای حیات است و نه علم و نه شنوائی و نه بینائی و نه... پس

چطور ممکن است طبیعتی که خود فاقد اینگونه صفات است مخلوقی همچون انسان بیافریند که دارای این صفات می باشد؟

پس واضح است که این دهریون و کمونیستها فقط به خاطر جهل و دشمنی با ادیان است که وجود خالق را منکر می شوند. و این انکار معمولا از چهار چوب زبان فراتر نمی رود. و اگر شما کسی از آنها را وقتی که مصیبتی بر او واقع گشته ببینید، خواهید دانست که چطور در آن موقع رو بسوی خالق زمین و آسمان می کند و افکار کفر آمیز خود را رها می سازد. اما وقتی که مصیبت از او دور شد، دوباره به انکار کسی می پردازد که تا چندی پیش رو بسوی او آورده بود.

و دلیل دیگری که خالق بودن طبیعت را رد می کند این است که انسان توانسته است در بسیاری از امور بر طبیعت چیره شود. انسان کوهها را صاف می کند، دریاها را خروشان را در کنترل خود در می آورد، به اعماق اقیانوسها می رود، و در دل آسمانها نفوذ می کند، و هنگامیکه شب فرا می رسد با استفاده از برق آن را به روز تبدیل می کند و... پس باید پرسید این چه خالقی است که اینگونه از مخلوق خود شکست خورده است؟!

پس حق همانطور که الله سبحانه و تعالی می فرماید این است که:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (الزمر: ۶۲).

«خالق تمام مخلوقات الله است. و او است که تدبیر تمام چیزها را بدست دارد».

دلیل قبول داشتن مشرکین توحید ربوبیت را

الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلَّ

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (لقمان: ۲۵).

«ای رسول الله! اگر از این مشرکین بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، خواهند گفت: الله. بگو: الحمد لله (که خود تان اعتراف کردید)، ولی اکثر آنها نمی دانند (که فقط خالق است که بایستی عبادت شود)».

و همچنین الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۗ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ۗ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

(یونس: ۳۱-۳۲).



«ای رسول الله! به این مشرکین بگو، کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می رساند؟ و یا اینکه چه کسی مالک و آفریننده گوشها و چشمهای شماست؟ و چه کسی بوجود می آورد جاندار را از بی جان (مانند بوجود آمدن انسان از نطفه و پرنده از تخم) و بوجود می آورد بی جان را از جاندار (مانند بوجود آمدن نطفه از انسان و تخم از پرنده)؟ و چه کسی امور هستی را اداره می کند؟ خواهند گفت: الله. پس به آنها بگو: آیا از عقاب او نمی ترسید که اینگونه در عبادت تان با او شریک قرار می دهید؟ اوست رب برحق شما. بغیر از حق چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ پس چگونه از حق روی می گردانید و بسوی باطل و گمراهی می روید؟ و همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾

(الزخرف: ۹).

«ای رسول الله! اگر از این مشرکین بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، خواهند گفت: آنها را الله عزیز و علیم خلق کرده است».

پس این آیات این امر را برای ما واضح گردانید که مشرکین معتقد بوجود الله سبحانه و تعالی بودند، و همچنین به اینکه خالق و روزی رساننده آنها اوست ایمان داشتند اما گمراهی آنها در این بود که در عبادات خود با الله ﷻ شریک قرار می دادند و دیگر معبودات را واسطه ای بین خود و او می پنداشتند.

پس روشن می گردد که ایمان داشتن به توحید ربوبیت به تنهایی، انسان را مسلمان نمی سازد، و او را از عذاب آخرت نجات نمی دهد، مگر اینکه همراه با توحید ربوبیت به توحید الوهیت نیز ایمان بیاورد و به آن در زندگی خود عمل کند.

۲- توحید الوهیت

و به آن توحید عبادت نیز گفته می شود، و مراد از آن این است که انسان تمام انواع عبادات را فقط برای الله تعالی بجا بیاورد. چون اوست که فقط شایستگی عبادت شدن را دارد. و غیر از او هیچکس ولو اینکه دارای مقام و منزلت والایی چه دنیوی و چه دینی باشد، شایستگی عبادت شدن را ندارد. و این همان توحیدی است که الله تعالی بخاطر آن انبیاء و پیامبران (علیهم السلام) را بسوی امتهایشان مبعوث داشت. و قرآن بهترین شاهد بر این امر است.

الله تعالی در مورد نوح علیه السلام می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾﴾ (هود: ۲۵-۲۶).

«و بی شک ما نوح را بسوی قومش فرستادیم تا که به آنها بگوید من برحذر دارنده آشکاری برای شما هستم، بسوی این که غیر از الله را عبادت نکنید، من از عذاب روز قیامت بر شما می ترسم.»

و همچنین الله تعالی در مورد هود علیه السلام می فرماید:

﴿وَالِىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُوْدًا ۚ قَالَ يَنْقَوْمِرِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۗ اِنۡ اَنْتُمْ

﴿اِلَّا مُفْتَرُونَ﴾ (هود: ۵۰).

«و بسوی قوم عاد پیامبری از خود شان بنام هود فرستادیم او به آنها گفت: ای قوم من! فقط الله را عبادت کنید، برای شما معبودی بحقی جز او نیست، و شما با عبادت کردن این معبودات باطل به الله تعالی افتراء می زنید چونکه إله بحقی جز او نیست».

و همچنین الله ﷻ در مورد صالح عليه السلام می فرماید:

﴿وَالِىٰ ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا ۚ قَالَ يَنْقَوْمِرِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۗ﴾ (هود: ۶۱).

«و بسوی قوم ثمود پیامبری از خود شان بنام صالح فرستادیم، او به آنها گفت: ای قوم من! فقط الله را عبادت کنید، برای شما معبود بحقی جز او نیست».

و همچنین الله ﷻ در مورد شعیب عليه السلام می فرماید:

﴿وَالِىٰ مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَنْقَوْمِرِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۗ﴾ (هود: ۸۴).

«و بسوی قوم مدین پیامبری از خود شان بنام شعیب فرستادیم او به آنها گفت: ای قوم من فقط الله را عبادت کنید، برای شما معبود بحقی جز او نیست».

و همچنین الله تعالی از قوم موسی عليه السلام می فرماید:

﴿قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ﴾ (الأعراف: ۱۴۰).

«موسی گفت: چگونه برای شما معبودی جز الله قرار دهم؟ (در حالیکه خود تان نشانه های عظمت و قدرت او را دیدید و همچنین او با إعطا کردن نعمت های فراوان) شما را بر دیگر انسانهای (زمان تان) برتری داده است».

و همچنین الله تعالی از قول عیسی عليه السلام می فرماید:

﴿اِنَّ اللّٰهَ رَبِّىْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ۗ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ﴾ (آل عمران: ۵۱).

«بی شک، الله، رب من و شماست، پس فقط او را عبادت کنید. این (یعنی فقط الله را عبادت کردن) راه مستقیم و صحیح می باشد.»

و همچنین الله تعالی به رسول الله ﷺ امر کرده است تا که به اهل کتاب بگوید:

﴿قُلْ يَتَّاهِلُ الْكَلْبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾
(آل عمران: ۶۴).

«بگو: ای اهل کتاب! بیاید بسوی کلمه حق و عادلانه ای که بین ما و شما یکسان باشد. و آن این است که جز الله را عبادت نکنیم و با او چیزی شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را برای خود رب قرار ندهند.»

در این آیه الله تعالی به رسول الله ﷺ امر می کند که به یهود و نصاری بگوید که رو بسوی توحید بیاورند و عقاید باطل خود، مانند عقیده دشتن به الوهیت و ربوبیت مسیح و عزیر - علیهما السلام - را ترک کنند.

و همچنین الله تعالی تمام بشریت را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
(البقرة: ۲۱).

«ای انسانها، فقط رب تان که شما و انسانهای قبل از شما را خلق کرده است، عبادت کنید تا که پرهیزگار شوید.»

پس، از این آیات نتیجه می گیریم که تمام انبیاء و رسل به خاطر این به پیامبری مبعوث گشتند تا که امتهای خود را بسوی توحید الوهیت دعوت دهند و آنها را از شریک قرار دادن با الله تعالی در عبادات برحذر دارند همانطوری که الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل: ۳۶).

«و بی شک در هر امتی پیامبری مبعوث داشتیم برای دعوت کردن بسوی اینکه الله را عبادت کنید و از طاغوت^(۱) دوری جوئید».

معنی عبادت

در لغت عبادت به معنی فروتنی و تحت فرمان بودن است.

و در شرع معنای آن همانطور که شیخ الإسلام ابن تیمیه -رحمه الله- می گوید: عبادت یعنی اطاعت کردن از اوامری که الله تعالی از طریق انبیاء ما را به آنها امر کرده است. و همچنین شیخ الإسلام ابن تیمیه در تعریفی دیگر از عبادت می گوید: تمام اعمال و اقوال و افعال ظاهری و باطنی که الله تعالی آنها را دوست می دارد، نوعی عبادت می باشند. پس بر هر فرد مسلمان واجب است که تمام انواع عبادات را فقط برای الله تعالی بجا آورد. و همچنین بجا آوردن این عبادات بایستی بصورتی باشد که رسول الله ﷺ برای ما روشن ساخته است^(۲).

۱- طاغوت: هر مخلوقی است که از حد تجاوز کند. مثلاً شیطان طاغوت می باشد و کسیکه ادعای علم غیب کند نیز طاغوت است، چونکه علم غیب را فقط الله تعالی میداند، پس این شخص با این ادعا پا را از گلیم خود فراتر نهاده و از حد خود تجاوز کرده است و همچنین حاکمی که مخالف قوانین الله تعالی قانون وضع می کند و به قوانین الهی عمل نمی کند طاغوت می باشد، چونکه قانون گذاری از اموری است که فقط مخصوص الله سبحانه و تعالی است. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (الأنعام: ۵۷). «حکم فرمائی فقط مخصوص الله است». و همچنین می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴). «و کسانی که به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکنند، کافر می باشند». پس هر مخلوقی که از حد خود تجاوز کند و بخواهد اموری را که فقط مخصوص الله است برای خود قرار دهد نوعی طاغوت می باشد و بر هر فرد مسلمان واجب است که به این طاغوت کفر بورزد و از او دوری جوید.

۲- بایستی بدانیم عبادت دارای دو رکن اساسی است، و لازم است هنگام بجا آوردن هر نوع عبادتی این دو رکن را نیز بجا آوریم.

وقوع اولین شرک بر روی زمین

بایستی دانست که اولین شرک در قوم نوح علیه السلام بوجود آمد. و به همین سبب الله تعالی نوح علیه السلام را در میان این قوم مبعوث داشت تا که آنها را بسوی توحید و ترک عبادت غیر او دعوت کند. اما قوم نوح علیه السلام بجای اینکه از سخنان پیامبر شان اطاعت کنند، به دشمنی با او پرداختند و او را مورد آزار و اذیت قرار دادند، و همانطور که قرآن از آنها نقل می کند گفتند:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءِالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾

(نوح: ۲۳).

«و گفتند معبودات خود را ترک نکنید، ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نسازید». در صحیح بخاری رحمه الله از ابن عباس - رضی الله عنهما - در مورد این آیه روایت شده است که: این اسمها نامهای افراد صالحی از قوم نوح علیه السلام بوده است. هنگامی که این افراد

۱- نهایت فروتنی و خاضع بودن.

۲- نهایت محبت و علاقه.

مثلا اگر کسی در ظاهر مطیع امر الله تعالی باشد اما در باطن بغض او و دین اسلام را در دل بیوراند، عبادت این شخص صحیح نیست. و همچنین اگر کسی محبت الله تعالی را در دل داشته باشد، اما در مقابل او امر او خاضع و فروتن نباشد، اعمال این شخص نیز مانند شخص اول بی ارزش است. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۲۴). «ای رسول الله! بگو: اگر پدران تان و فرزندان تان و برادران تان و همسران تان و خویشاوندان تان و اموالی که کسب کرده اید و تجارتي که از کساد شدن آن می ترسید و منازلی که از آنها خوش تان می آید، در نزد شما محبوبتر از الله و رسول او و جهاد کردن در راه او باشد، پس منتظر باشید تا که الله تعالی عقابی بر شما نازل کند. والله تعالی قومی را که فاسق و فاجر باشند، هدایت نخواهد کرد».

فوت کردند شیطان به قوم آنها الهام کرد که مجسمه هایی به صورت آنها بسازند و در مجلسی که این اشخاص در آن نشستند بگذارند تا این امر سبب شود که آنها همیشه این افراد صالح و عبادات زیاد شان را بخاطر داشته باشند و با الهام گرفتن از آنها عبادت شان را زیاد کنند. و این قوم فریب شیطان را خوردند و اینکار را انجام دادند. سپس به مرور زمان وقتی که این نسل از بین رفت و نسلهای دیگری آمدند شیطان به آنها گفت که پدران شما این مجسمه ها را می پرستیدند. پس آنها نیز به عبادت کردن این مجسمه پرداختند و بدین صورت شرک بر روی زمین ظاهر شد».

پس دانستیم که سبب بوجود آمدن اولین شرک غلو کردن در ارج نهادن بر افراد صالح می باشد و غلو یعنی زیاده روی کردن در ستایش و بزرگداشت افراد صالح چه این زیاده روی در هنگام سخن گفتن باشد و چه در قلب.

و به همین سبب، الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَّهَلَّ الْكُتُبِ لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ﴾ (النساء: ۱۷۱).
«ای یهود و نصاری! در امور دین تان غلو و زیاده روی نکنید، چیزی جز حق، به الله تعالی نسبت ندهید. بی شک عیسی پسر مریم رسول و فرستاده الله است».

لفظ این آیه گرچه خطاب به یهود و نصاری است اما در عین حال به مسلمانان نیز هشدار می دهد که از خطاهای که این اقوام مرتکب شدند بر حذر باشند تا مانند آنها به گمراهی و ضلالت کشیده نشوند.

و به همین سبب در حدیث صحیحی که از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده است آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده:

«لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».
«شما مانند نصاری که در مدح عیسی بن مریم زیاده روی کردند، در مدح و ستایش من

زیاده روی نکنید. من بنده ای از بندگان الله تعالی می باشم. پس در مورد من بگوئید: عبدالله و رسول او».

اما متأسفانه بسیاری از مسلمانان این امر رسول الله ﷺ را زیر پا گذاشته و در مدح و ستایش او ﷺ غلو و زیاده رویهای فراونی را مرتکب شدند. و بسیاری از این غلوها، نوعی شریک قرار دادن با الله تعالی می باشد. و همچنین بر روی بعضی از قبرها گنبدهای عظیمی بر پا داشتند و در کنار آنها نماز خواندن پرداختند و به دور این قبور مشغول طواف گشتند. و در هنگام نیاز داشتن به چیزی و یا در هنگامیکه در مصیبتی قرار می گرفتند، دست دعا بسوی این مردگان بلند می کردند. و این امر را به فراموشی می سپردند که مردگان اگر می توانستند کاری بکنند خود را از زیر خاک بدر می آوردند. عائشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ در بستر مرگ بود وقتیکه سختی بر او شدت می گرفت پارچه ای را بر روی صورت خود می انداخت و هنگامیکه شدت بیماری کم شد پارچه را بر می داشت. و همین حالت بود که رسول الله ﷺ فرمود: لعنت الله تعالی بر یهود و نصاری باد که قبور انبیاء خود را محلی برای عبادت کردن و سجده کردن قرار دادند. عائشه رضی الله عنها در ادامه کلام خود می گوید: «رسول الله ﷺ با این سخن خود مسلمانان را از این عمل برحذر داشت. و اگر این سخن رسول الله ﷺ نمی بود قبر او از سائر قبرها متمیز ساخته می شد و لیکن ترس از اینکه قبر رسول الله ﷺ تبدیل به محلی برای عبادت کردن و سجده کردن شود، مانع اینکار شد.

(این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند) در این حدیث رسول الله ﷺ بیان می کند که الله تعالی یهود و نصاری را بخاطر اینکه قبرهای انبیاء خود را محلی برای عبادت کردن و سجده کردن قرار دادند، مورد لعنت خود قرار داد. این سزای کسانی است که بر روی قبرهای انبیاء و پیامبران گنبد بنا می کنند و آنها را محلی برای عبادت کردن الله تعالی قرار می دهند. پس سزای کسانی که قبرهای اشخاص را محل عبادت قرار می دهند که بمراتب دارای منزلتی پایین تر از انبیاء هستند، چه خواهد بود؟ و همچنین اشخاص دیگری نیز فرمایشات رسول الله ﷺ را زیر پا گذاشتند و در مدح و تمجید او زیاده روی و غلو کردند،

اینها می گفتند که رسول الله ﷺ علم غیب داشت و از آن باخبر بود. در حالیکه الله تعالی در قرآن مجید می فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (الأنعام: ۵۹).

«و نزد اوست (یعنی الله تعالی) مخازن غیب کسی جز او از آنها خیر نیست».

و همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴).

«بی شک الله می داند که قیامت چه وقتی بر پا می شود و اوست که سبب بارش باران شده و به وقت و محل آن آگاه است و می داند بچه ای که در رحم مادر است آیا پسر است یا دختر، آیا فردی صالح خواهد بود و یا بد. و هیچکس نمی داند که فردا بر او چه خواهد گذشت. و هیچکس نمی داند در چه سر زمینی می میرد. برآستی که الله بسیار عالم و بسیار داناست».

زجاج می گوید: هرکس ادعا کند که یکی از این امور پنجگانه را می داند، به قرآن کفر و رزیده است چونکه سخن او مخالف قرآن است.

همچنین الله تعالی به رسول الله ﷺ امر می کند که بگوید:

﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾ (الأعراف: ۱۸۸).

«بگو: اگر من از غیب اطلاع داشتم برای خود خیر بیشتری کسب می کردم و به من ضرر و زیانی نمی رسید».

و همچنین الله تعالی به رسول الله ﷺ امر می کند که بگوید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵).

«بگو تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی دانند، مگر الله». پس این آیات بوضوح روشن می گردانند که کسی جز الله تعالی غیب را نمی داند. و به همین سبب عائشه رضی الله عنها می گوید: «کسیکه گمان کند محمد ﷺ غیب می دانسته بدرستیکه دروغ بزرگی به الله تعالی بسته است و اما اموری که رسول الله ﷺ در آنها از غیب سخن گفته است، این امور را الله تعالی بوسیله وحی به او یاد داده است.

انواع عبادات

عبادت انواع بسیار زیادی دارد. و ما در این بخش بعضی از آنها را همراه بادلیل شان ذکر می کنیم.

۱ و ۲- رکوع و سجده:

الله تعالی می فرماید:

﴿يَتَّيْنَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(الحج: ۷۷).

«ای مؤمنین به رکوع روید و سجده کنید (مراد نماز خواندن است. و چونکه رکوع و سجده از اشرف ترین ارکان نماز هستند به جای نماز، این دو رکن آن ذکر شده است) و رب تان را عبادت کنید و اعمال خیر انجام دهید تا رستگار شوید».

۳ و ۴- نماز و ذبح:

الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ

(الأنعام: ۱۶۲، ۱۶۳).

أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

«بگو: بی شک نمازم و قربانی ام و زندگیم و وفاتم برای الله، رب عالمیان است، شریکی برای او نیست و امر شده ام که عبادات خود را فقط برای الله بجا آورم و من اولین مسلمان در امتم می باشم».

و همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرَصْ﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٢﴾ (الکوثر: ۲-۳).

«پس نماز بخوان برای رب و برای او ذبح کن بی شک دشمن است که از هر گونه خیری محروم می باشد».

و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ».

«الله لعنت کرده است کسی را که برای غیر او ذبح کند».

۵ و ۶- نذر و طواف:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج: ۲۹).

«و به نذرهای خود وفا، و به دور خانه کعبه طواف کنند».

۷- قسم:

در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ». وفي لفظ: «فقد كفر».

«کسیکه به غیر الله قسم بخورد، شرک ورزیده است». و در لفظ دیگری: «کسیکه به غیر

الله قسم بخورد، کفر ورزیده است».

متأسفانه چه بسیارند کسانی که به سبب جهل و نادانی در این نوع از شرک و کفر واقع گشته اند و به جای اینکه به الله قسم بخورند به جان بچه هایشان و یا به اشخاص دیگر قسم می خورند.

۸- استعانت:

الله تعالی می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحة: ۵).

«فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو استعانت و کمک می جوئیم».

«باید دانست که مراد از استعانت جستن، کمک طلبیدن در اموری است که این امور را کسی جز الله تعالی نمی تواند انجام دهد. و یا ممکن است بر آورده کردن شی مطلوب در قدرت انسان باشد، ولی انسانی که از او استعانت جسته می شود در نزد شخص نباشد. مانند کسیکه دستش را بلند کرده و از شخصی که کیلو مترها از او دور می باشد طلب بر آورده کردن حاجتش را کند».

و همچنین در حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرموده:

«إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ».

«هنگامی که چیزی خواستی، انرا از الله بخواه و هنگامیکه طلب کمک کردی، از الله تعالی طلب کن».

۹- ترس:

الله جل جلاله می فرماید:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّاكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵).

«پس از آنها نترسید و فقط از من بترسید اگر واقعاً مؤمن هستید».

«مراد ما در اینجا از ترس، ترس غیب می باشد مانند اینکه در دل ما از شخصی که کیلو مترها با ما فاصله دارد و صدای ما را نمی شنود و یا اینکه در قبر قرار دارد، نوعی ترس و خوف از او وجود داشته باشد، که مبادا اگر فلان حرف را بزنیم و یا فلان کار را انجام دهیم، او از ما ناراحت می شود و به ما آسیب و زیان می رساند».

۱۰- توکل:

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(المائدة: ۲۳).

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

«و بر الله توکل کنید اگر واقعاً مؤمن هستید.»

«ممکن است ما بعضی از امور خود را به دیگران واگذار کنیم. و این هیچ اشکالی ندارد.

البته بایستی دو چیز را مراعات کنیم:

۱- این امر فراتر از چهار چوب قدرت مخلوقات نباشد.

۲- این واگذاری با این اعتقاد همراه نباشد که فلانی حتماً اینکار را انجام خواهد داد.

حتی اگر این کار بسیار آسان باشد بلکه بایستی معتقد باشیم که اگر الله بخواهد اینکار خواهد یافت.»

۱۱- استغاثه:

«فرق استغاثه با استعانه این است که در استغاثه انسان، کمکی فوری طلب می کند مانند

کسیکه در حال غرق شدن باشد اما در استعانه کمک خواسته شده ممکن است فوری نباشد.»

الله تعالی می فرماید:

﴿وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۗ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ

(یونس: ۱۰۷).

لِفَضْلِهِ﴾

«و اگر الله تو را به بلا و یا مصیبتی دچار کند، کسی نمی تواند آنرا از تو بر طرف سازد

بجز خود او، و اگر بخواهد خیری و نعمتی به تو برساند کسی نمی تواند جلوی این نعمت را

بگیرد.»

و همچنین الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن

دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۶۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶۶﴾﴾

(الأحقاف: ۶، ۵).

«وکیست گمراه‌تر از کسیکه بخواند جز الله، آنانی را که دعای او را هرگز اجابت نخواهند کرد، و از دعا و طلب او بیخبرند و در روز قیامت هنگامی که مردم حشر می‌شوند این معبودات باطل دشمنان کسانی خواهند بود که به سویشان دست دعا بلند کرده بودند، و این عبادت ایشان را انکار و تکذیب خواهند کرد».

پس این آیه روشن می‌گرداند که استغاثه جستن نیز بایستی از الله باشد و هر کس که از فرشتگان و یا پیامبران و عموماً از هر که غیر از الله استغاثه بجوید گمراه می‌باشد. و چگونه امکان دارد، انسانی عاقل این آیات را بشنود و یا بخواند و سپس از غیر الله تعالی استغاثه بجوید؟ آیا این قول الله تعالی را نمی‌شنود که می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (النمل: ۶۲).

«و کیست که دعای در مانده را هنگامی که از او کمک می‌خواهد اجابت می‌کند، و بلا و مصیبت را دور می‌سازد؟ و شما را بر روی زمین جانشین پیشینان می‌گرداند؟ آیا معبود بحق جز الله تعالی وجود دارد؟ بسیار کم پند می‌پذیرد».

و همچنین امام طبرانی حدیثی روایت کرده است که در آن آمده است: در زمان رسول الله ﷺ شخص منافقی وجود داشت که به مؤمنین آزار و اذیت فراوانی می‌رساند. روزی بعضی از مؤمنین گفتند: برویم و از دست این منافق به رسول الله ﷺ استغاثه بجوئیم رسول الله ﷺ در جواب این عده فرمود «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِئِي، وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ».

«بی شک هر گز از من استغاثه جسته نمی‌شود بلکه فقط از الله استغاثه جسته می‌شود».

پس در خاتمه می‌توانیم نتیجه بگیریم که هر شخصی برای غیر الله تعالی به رکوع و سجود رود و یا برای غیر او نذر و ذبح کند، و یا به دور قبر طواف کند و یا به غیر الله استغاثه جوید «مثلاً بگوید: ای رسول الله مرا نجات بده و یا: فلانی این بلا را از من دور کن» و یا از غیر الله چیزی بخواهد که قدرت بر آورده کردن آن فقط در دست الله تعالی است و یا..، این

شخص در عمل خود با الله جل جلاله شریک قرار داده است و این نوع شرک، شرک اکبر می باشد و هر کس که دچار شرک اکبر شود تمام اعمال او بر باد می رود و بایستی که از شرک خود توبه کند، چونکه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸).

«بی شک هرگز الله شرک ورزیدن به او را نخواهد بخشید و هر گناهی پایین تر از شرک را برای هر کس که بخواند (یعنی الله تعالی) می بخشد. و کسیکه به الله شرک ورزد در حقیقت گناهی بزرگ مرتکب شده است.»

اما هما نظوریکه قبلاً نیز ذکر کردیم انسان می تواند از شخص زنده - در اموری که در چهار چوب توانایی انسان باشد، کمک بطلبد. و این عمل او، هیچ منافاتی با توحید ندارد. شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید:

شرک بر دو نوع می باشد. شرک اکبر و شرک اصغر کسیکه دچار هیچکدام از آنها نگردد، از اهل بهشت خواهد بود و کسیکه مرتکب شرک اکبر شده باشد و قبل از اینکه توبه کند بمیرد، او از اهل جهنم است. و کسیکه مرتکب شرک اصغر شده باشد اما حسنات او از سیئاتش بیشتر باشد، وارد بهشت خواهد شد. و کسیکه مرتکب شرک اصغر شود و حسناتش از گناهانش کمتر باشد، وارد جهنم خواهد شد. پس شرک اکبر انسان را وارد جهنم خواهد کرد و به همین صورت شرک اصغر اگر زیاد باشد. اما اگر شرک اصغر اندک بوده و شخصی که مرتکب آن گشته دارای حسنات زیادی باشد، این گناه او بخشوده خواهد شد.

می توان از انواع شرک اکبر سجده کردن و یا نذر کردن برای غیر الله را نام برد و از انواع شرک اصغر نیز می تون ریاء و قسم خوردن به غیر الله را ذکر کرد.

در اینجا چند آیه را ذکر می کنیم که در آنها الله تعالی ما را امر می کند که فقط او را عبادت کنیم. و همچنین روشن می گرداند که معبودات باطل هیچگونه قدرتی ندارد تا که

شایستگی عبادت شدن را داشته باشد، بلکه آنها مانند سایر مخلوقات بسیار ضعیف و عاجزند. الله تعالی می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾﴾

(البقرة: ۲۱).

«ای انسانها رب تان را عبادت کنید. ربی که شما و کسانی که پیش از شما بوده اند را خلق کرده است تا که پرهیز گار شوید.»

و همچنین الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۗ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (النساء: ۳۶). «و رب تو امر کرده است که عبادت نکنید مگر او را و به والدین خود لطف و احسان کنید.»

و همچنین هما نظوری که ذکر کردیم الله تعالی روشن گردانیده است که این معبوداتی که بسوی آنها دست دعا دراز می شود، هیچگونه قدرتی برای اجابت کردن دعا ندارند. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۗ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ۗ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾﴾ (الحج: ۷۳).

«بی شک بجز الله کسانی که آنها را فرا می خوانید نمی توانند مگسی خلق کنند و لو در این عمل با یکدیگر همکاری کنند. و اگر مکس از آنها چیزی برآید نمی توانند آنرا از مگس پس بگیرند. ناتوان و عاجز است عابد و معبود.»

الله تعالی به ما یاد می دهد که تمام امور فقط به دست اوست:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۗ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ﴾

(یونس: ۱۰۷)

«و اگر الله تو را به بلا و یا مصیبتی دچار کند، کسی نمی تواند آنرا از تو بر طرف سازد، مگر او . و اگر بخواهد خیری و نعمتی به تو برساند کسی نمی تواند جلوی این نعمت را بگیرد».

همانطوریکه واضح است این آیه خطاب به سید المرسلین رسول الله ﷺ می باشد پس اگر رسول الله ﷺ نمی تواند مصیبتی را که بر او نازل شده است از خود دور کند، به همین ترتیب نیز نمی تواند مصیبتی را که بر دیگری نازل شده است از او دور سازد. و اگر رسول الله ﷺ که اشرف الأنبياء می باشد نتواند چنین کاری انجام دهد، کسانی که دارای مقامی پایین تر از رسول الله ﷺ هستند، نیز توانایی و قدرت آنرا نخواهد داشت که بلایی را از کسی درو کنند و یا نعمتی به او برسانند پس واضح می گردد که اینکار را کسی جز الله تعالی نمی تواند انجام دهد. و روی آوردن به کسی جز او در اینکار نوعی شریک قرار دادن برای او در امور است که فقط او توانایی انجام آنرا دارد.

تفاوت بین توحید ربوبیت و توحید الوهیت

بر هر فرد مسلمان لازم است فرق بین توحید ربوبیت و توحید الوهیت را بداند. اما متأسفانه بسیاری از مسلمانان فرق این دو را نمی دانند. و به همین سبب نیز گمان می کنند که کلمه إله یعنی خالق و مالک در حالیکه این تصور خطا و اشتباه است و معنی حقیقی کلمه إله یعنی معبود. خواه این معبود بحق باشد (یعنی الله تعالی) و خواه باطل (مثل بتها و درختها و انسانهای زنده و یا مرده که مشرکین آنها را عبادت می کنند).

و به همین سبب نیز هنگامیکه رسول الله ﷺ به مشرکین قریش گفت: «قولوا: لا إله إلا الله تفلحوا» «بگوئید معبود بحقی جز الله وجود ندارد تا که رستگار شوید».

در جواب همانطور که قرآن از آنها حکایت می کند، گفتند:

﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿٧٠﴾ وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا
وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ ءِالِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٧١﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا
أَخْتِلَاقٌ ﴿٧٢﴾﴾

(ص: ۵، ۶، ۷).

«آیا تمام معبودات را، یک معبود قرار داده؟ بی شک این امر بسیار تعجب آور است. سپس بزرگان آنها برخاستند و رفتند در حالیکه به یکدیگر می گفتند: بروید و بر عبادت کردن معبودات خود استوار باشید و بی شک این امر (یعنی دعوت به یکتا پرستی) امری است که محمد بوسیله آن می خواهد به آقایی و ریاست شما برسد. این امر (یعنی یکتا پرستی) را ما حتی در دین نصرانیت نیز نشنیده ایم، این امر چیزی جز دروغ و افتراء نمی باشد.»

معنی «لا إله إلا الله»

لا إله: یعنی هیچ معبودی نیست. پس این عبارت تمام معبودات باطل را نفی می کند. **إلا الله:** مگر الله. و این عبارت معبود بودن الله تعالی را به اثبات می رساند. پس معنی **لا إله إلا الله** می شود: هیچ معبودی نیست که شایستگی عبادت شدن داشته باشد مگر الله.

برای صحیح بودن نطق به **لا إله إلا الله** هفت شرط لازم است:

۱- علم. هر شخصی که **لا إله إلا الله** می گوید و به آن ایمان دارد بایستی معنی آن را نیز بداند. و معنی آن بطور خلاصه همانطوریکه گفتیم می شود: هیچ معبودی نیست که شایستگی عبادت شدن را داشته باشد مگر الله.

۲- یقین. بر هر مسلمان واجب است که به معنی **لا إله إلا الله** یقین داشته باشد. و در این مورد هیچگونه شکی به خود راه ندهد.

۳- اخلاص

۴- صدق. بر شخصی که لا إله إلا الله می گوید لازم است در این قول خود صادق باشد. چونکه منافقین نیز لا إله إلا الله می گفتند، و لیکن در این قول خود صادق نبودند و در قلبهایشان به آن ایمان نداشتند، الله تعالی می فرماید:

﴿يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱).

«با زبانهای خود سخنی می گویند که در قلب هایشان به آن ایمان ندارند.»

۵- قبول کردن آن. چونکه بعضی ها آنرا می گویند و معنی آن را هم می دانند. و لیکن بسبب تکبر و یا حسادت و یا به اسباب دیگری آن را قبول نمی کنند.

۶- اطاعت. یعنی کسی که لا إله إلا الله می گوید بایستی مطیع امر الله باشد- هر امری را که الله تعالی بر او واجب گردانیده است، انجام دهد. و از هر امری که الله آن را حرام گردانیده است، دوری جوید.

۷- محبت. بر هر فرد مسلمان واجب است که توحید را دوست بدارد. و همچنین از اینکه با الله تعالی در عبادات شریک قرار داده شود نفرت داشته باشد. هر کس که معنی لا إله إلا الله را بفهمد خواهد دانست که بسیاری از اعمالی که بعضی از مسلمانها انجام می دهند، مانند نذر و ذبح کردن برای غیر الله، تبرک جستن به خاک بعضی از قبرها و یا طواف کردن به دور آنها و طلبیدن چیزی از مردگان نوعی عبادت می باشد.

و این اعمال آنها نوعی شرک اکبر محسوب می شود و الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

(المائدة: ۷۲).

أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾

«بی شک هر آنکه با الله شریک قرار دهد، الله بهشت را بر او حرام گردانیده و جایگاه او

جهنم است. و برای ظالمین هیچ یاری رساننده ای نیست.»

معنی «محمد رسول الله»

معنی حقیقی «أشهد أن محمداً رسول الله»، اطاعت کردن از او امر رسول الله ﷺ، و تصدیق تمام سخنان او و دوری جستن از اموری است که ما را از آنها نهی کرده است. و همچنین بر هر فردی که شهادت می دهد محمد ﷺ رسول الله است واجب می گردد که الله را فقط آنطور که رسول الله ﷺ به ما یاد داده است، عبادت کند، نه به هر صورتی که دل او بخواهد، الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷).

«و آنچه که پیامبر شما را به آن امر کند، آنرا انجام دهید، و آنچه که شما را از آن نهی کند، از آن دست بکشید».

و همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء: ۶۵).

«سوگند به رب تو ای محمد، ایمان نمی آورند تا اینکه ترا در اختلافات خود حکم قرار دهند و سپس در دلهایشان از آنچه که حکم کردی احساس ناراحتی و نارضایتی نکنند، و کاملاً تسلیم حکم تو شوند».

و همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور: ۶۳).

«کسانیکه از امر او مخالفت می کنند بایستی بترسند، از اینکه به آنها فتنه ای برسد. و یا اینکه دچار عذابی دردناک شوند».

و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (متفق علیه).

«هر کس در امر دین عمل جدیدی بیاورد، این عمل او غیر مقبول است.»

و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي، عضواً عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة.» (رواه أبو داود والترمذی، وقال: حديث حسن صحيح).

«بر شماست که پیروی کنید از سنت و طریقه من و همچنین از سنت و طریقه خلفاء راشدین که آنها هدایت کنند گانند. باندانهای آسیاب خود آن را محکم بگیرید (یعنی اینکه شدیداً از سنت من و سنت خلفاء راشدین تبعیت کنید) و از امور نو آورده شده در دین بر حذر باشید چونکه هر امر نو آورده شده در دین بدعت می باشد و هر بدعتی گمراهی است.»

اما متأسفانه بعضی از مسلمانها این آیات و احادیث را نادیده گرفته و امور جدیدی را وارد دین کرده اند که دین از این امور بری می باشد. اینگونه امور بدعت نامیده می شود. بدعت در لغت امری که جدیدی بوده و نظیری از قبل نداشته باشد. اما بدعت در اصطلاح شرعی یعنی امر جدیدی که بعد از وفات رسول الله ﷺ وارد دین شده و هدف از بوجود آوردن آن تقرب جستن به الله تعالی باشد.

بعضی ها بدعت را به حسنه و سیئه (خوب و بد) تقسیم کرده اند اما بایستی گفت که این تقسیم بندی باطل می باشد و هیچگونه دلیلی در شرع وجود ندارد که این تقسیم بندی را تأیید کند.

و صحیح آنست که بدعت را به دینی و دنیوی تقسیم کنیم.

گفتیم که بدعت دینی، امر جدیدی است که بعد از وفات رسول الله ﷺ وارد دین شده و هدف از بوجود آوردن آن تقرب جستن به الله تعالی باشد. اما بدعت دنیوی مثل اختراع هواپیما و اتومبیل و رادیو و چیزهای دیگر.

و بدعتی که در اسلام حرام شمرده شده است بدعت دینی است . اما بدعت دنیوی امری
جائز می باشد. و هیچگونه مخالفتی با دین ندارد.

و دلیل حرام بودن بدعت در دین قول الله سبحانه و تعالی است که می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (المائدة: ۳).

« امروز دینتان را برایتان تکمیل کردم ».

پس دین با وفات رسول الله ﷺ تکمیل گشته است و هیچکس حق ندارد که چیزی به آن
اضافه و یا از آن کم کند.

و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید:

«ایاکم ومحدثات الأمور، فإن کل بدعة ضلالة».

« از امور مستحدثه و جدید در دین بر حذر باشید، چونکه بی شک هر بدعتی گمراهی
است ».

رسول الله ﷺ می فرماید: هر بدعتی در دین گمراهی می باشد. و بنا بر این کسی نمی تواند
بگوید که بدعت در دین حسنه و سینه (خوب و بد) دارد چونکه این سخن مخالف سخن
رسول الله ﷺ خواهد بود.

بنا بر این، متوجه می شویم - عباداتی که بعد از وفات رسول الله ﷺ بوجود آمده است
بدعت می باشند و اگر چه ظاهر آن زیبا و فریبنده باشد اما الله تعالی آنرا حرام گردانیده
است.

از انواع بدعتها می توان بدعت خواندن نماز ظهر بعد از خواندن نماز جمعه را نام برد. و
همچنین بر پا کردن مراسم جشن و سرور و خواندن اشعار در روز ولادت رسول الله ﷺ . و
همچنین بر پا کردن مراسم ماتم و گریه و زاری و دادن غذا در خانه میت. و بسیاری دیگر از
این بدعتها که متأسفانه به علت جهل بعضی از مسلمانان و سکوت علماء، به دین راه پیدا
کرده اند در حالیکه دین از آنها بریء می باشد.

پس بر هر مسلمان لازم است که از بدعت‌هایی که وارد دین شده اند و هیچگونه دلیلی از قرآن و یا سنت رسول الله ﷺ بر آنها نیست، دوری جوید.

قبل از این ذکر کردیم که بر هر فرد مسلمان لازم است فرق بین توحید الوهیت و توحید ربوبیت را بداند. چونکه اگر به کسی گفته شود این عباداتی که شما برای غیر الله انجام می دهید نوعی شرک می باشد ناراحت می شود و می گوید: چگونه به ما تهمت شرک می زنید؟ در حالیکه ماشهادت می دهیم به (لا إله إلا الله محمد رسول الله) و معتقد هستیم که الله تعالی است که زمین و آسمان را آفریده است و اوست که روزی رساننده مخلوقات است و ... و تنها کاری که ما انجام می دهیم این است که پیامبران و افراد پاک و صالح را واسطه و میانجی میان خود و الله تعالی قرار می دهیم. چونکه اینها در نزد الله مقام و منزلتی بالاتر از ما دارند. مگر نه به این صورت است که اگر کسی بخواهد به نزد پادشاهی برود و از ظلمی که به او شده شکایت کند، بایستی وزیر پادشاه را واسطه و میانجی قرار دهد تا بتوند به دربار پادشاه راه یابد؟ و به همین صورت ما انبیاء و افراد پاک و صالح را واسطه و میانجی بین خود و الله تعالی قرار می دهیم.

در جواب این عده بایستی گفت که:

اولاً: این سخن آنها درست مثل سخن مشرکین می باشد. الله تعالی در مورد مشرکین می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (يونس: ۱۸).

«و عبادت می کنند بجز الله تعالی آنچه را که در حقیقت امر نه به آنها نفعی می رسانند و نه ضرری. و می گویند که اینها شفاعت کنندگان ما در نزد الله هستند. بگو آیا الله را از شریک و شفاعت کننده ای در آسمانها و زمین باخبر می کنید که او از وجود آنها اطلاعی

ندارد؟ منزه و برتر است الله از آنچه که با او شریک قرار می دهند». و همچنین الله تعالی می فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳).

«آگاه باشید که بندگی خالص برای الله است و کسانی که برای خود بجز الله ولی و نصیر قرار دادند می گویند ما اینها را عبادت نمی کنیم مگر برای اینکه ما را مقداری به الله تعالی نزدیک کنند».

و همچنین مشرکین که قرآن آنها را ذکر می کند نیز به اینکه الله است که آنها و زمین و آسمان را خلق کرده است و همچنین اوست که رازق و روزی رساننده می باشد ایمان داشته اند اما این عقیده به تنهایی آنها را مسلمان نساخت. چونکه آنها در عبادت کردن الله واسطه و میانجی قرار می دادند.

ثانیاً: آنها در این استدلال شان الله تعالی را به بشر تشبیه می کنند. و این امری باطل و نادرست می باشد، بله، ممکن است که یک پادشاه از احوال رعیت خود غافل و بی اطلاع باشد. ولی آیا چیزی وجود دارد که بر الله تعالی پوشیده باشد؟ هرگز.

و همچنین صحیح است که انسان برای رسیدن به حضور پادشاه احتیاج به واسطه و میانجی دارد. اما در مورد الله تعالی کافی است که انسان اراده کند تا براحتی بتواند حاجت خود را از او طلب کند.

پس این تشبیه امری بسیار نادرست و باطل می باشد.

بیان عدم وجود واسطه و میانجی بین خالق و مخلوق مگر در ابلاغ و رساندن

دین:

و چه حاجتی به واسطه و میانجی وجود دارد در حالیکه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶).

«و ما از رگ گردن او (یعنی انسان) به او نزدیک تر هستیم» (یعنی اینکه الله تعالی از تمام اقوال و افعال بندگان مطلع می باشد) و همچنین می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (البقرة: ۱۸۶).

«هنگامیکه بندگان من از تو در مورد نزدیکی و دوری من پرسند. بی شک من نزدیک می باشم، اجابت می کنم طلب دعا کننده را هنگامیکه از من طلبی کند».

و همچنین می فرماید: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰).

« فقط از من بخواهید که استجابت خواهم کرد طلبتان را. بی شک کسانی که استکبار می جویند از عبادت کردن من، بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم خواهند شد». در این آیه الله تعالی فرمود که از پیامبران و یا از اولیاء من طلب حاجت کنید. در حدیث شریف آمده است که: «من لم يسأل الله يغضب عليه». «کسیکه از الله حاجتش را طلب نکند، الله بر او غضب می کند».

و همچنین در حدیث شریف آمده است که: «ادعوا الله وأنتم موقنون بالإجابة».

«از الله طلب حاجت کنید. و در هنگام طلب کردن یقین داشته باشید که او دعای شما را اجابت خواهد کرد». رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در این حدیث فرموده که از انبیا، و یا افراد صالح بخواهید تا آنها حاجت تان را از الله بخواهند».

پس این آیات و احادیث به وضوح ما را امر می کنند که حاجات خود را فقط از الله سبحانه و تعالی بخواهیم. و بین خود و او هیچگونه واسطه و میانجی قرار ندهیم.

توسل و شبهات پیرامون آن

بایستی بدانیم که هیچگاه پیامبران به همدیگر، و همچنین هیچگاه صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین و نه تابعین به رسول الله صلی الله علیه وسلم توسل نجسته اند.

توسل به دو دسته تقسیم می شود:

۱- جائر ۲- ممنوع

توسل جائر خود نیز به دو دسته کوچکتر تقسیم می شود:

۱- توسل جستن به ایمان داشتن به الله تعالی و به رسول الله صلی الله علیه وسلم و همچنین به اعمال صالحه مثل نماز، روزه، زکات و.....

۲- توسل جستن به دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان حیاتش. یعنی اینکه شخصی که حاجتی دارد به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفت و از او می خواست که برایش دعا کند تا که حاجتش بر آورده شود.

همانطوریکه شخصی اعرابی، از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا- دعا کند که باران بیارد. و به همین صورت، شخص نابینایی از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا دعا کند که الله تعالی بینائی اش را به او باز گرداند (البته در مورد این حدیث- حدیث نابینا- گفته شده است که سند آن صحیح نمی باشد).

واضح است که این نوع توسل با وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم دوره اش بسر رسیده و دیگر جائر نیست که کسی به نزد قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم برود و از او بخواهد برایش دعا کند تا حاجتش بر آورده شود.

و از ادله هایی که این امر را ثابت می کند این است که در زمان خلافت عمر رضی الله عنه برای مدتی باران نبارید. تا آنجا که مسلمانان نماز استسقاء خواندند، و پس از اتمام نماز عمر گفت: اللهم در گذشته هنگامیکه باران نمی بارید از طریق رسول الله صلی الله علیه وسلم به تو متوسل می شدیم و تو بر ما باران می باریدی. اما الان از طریق عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم به تو متوسل می شویم. سپس عمر گفت: ای عباس بر خیز و برای ما دعا کن.

پس اگر توسل جستن به رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش جائز می بود، هرگز صحابه کرام توسل جستن به رسول الله صلی الله علیه وسلم را ترک نمی کردند و از عباس نمی خواستند که برایشان دعا کند.

بعضی ها حدیثی را روایت می کنند که در آن آمده است هنگامیکه آدم علیه السلام در بهشت دچار خطا شد دعا کرد و گفت: ای الله از تو می خواهم که به حق محمد مرا ببخشی.... حدیثی که به آن استدلال کرده اند موضوع می باشد و حدیث موضوع یعنی حدیثی که ساختگی و دروغ باشد. پس این حدیث را هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته است. بلکه کسانی آن را ساخته و به دروغ آن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده اند.

حتی قرآن نیز دروغ بودن این حدیث را ثابت می کند. چونکه در قرآن مجید آمده است هنگامیکه آدم علیه السلام دچار خطا شد گفت:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الأعراف:

۲۳).

«ای رب ما، ما به خود ظلم کردیم، و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی ما از زیانکاران خواهیم بود.»

در اینجا دعاهای بعضی از پیامبران را ذکر می کنیم تا غیر صحیح بودن توسل جستن به مخلوق بیشتر برایمان روشن گردد. در قرآن کریم آمده است که نوح علیه السلام گفته است:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرِدْ

(نوح: ۲۸).

الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾

«ای رب من بیامرز مرا و پدر و مادرم را و هر مؤمنی را که داخل خانه من شده است. و همچنین بیامرز تمام مردان مؤمن و زنان مؤمن را. و بر ظالمین چیزی جز هلاکت و ویرانی زیاد مکن». و همچنین ابراهیم علیه السلام گفته است:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (إبراهيم: ۴۱).

«ای رب ما، بیامرز مرا و والدینم و مؤمنین را در روزیکه حساب برپا می شود، (این دعا را ابراهیم علیه السلام هنگامی کرده بود که هنوز برای او مشخص نشده بود، پدرش دشمن الله است). و در قرآن در مورد ایوب علیه السلام آمده است:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الأنبياء:

۸۳).

«و بیاد آر ایوب را هنگامیکه رب خود را خواند و گفت مرا رنج و بلا رسیده است و تو ارحم الراحمین هستی».

و در مورد یونس علیه السلام هنگامیکه در شکم نهنگ فرو رفت، آمده است:

﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۸۷، ۸۸).

(الأنبياء: ۸۸، ۸۷).

﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

«و بیاد آر یونس را هنگامیکه با ناراحتی و غضب قوم خود را ترک کرد و گمان برد که ما او را دچار سختی و تنگنایی نخواهیم کرد. اما هنگامیکه به داخل شکم خود را خواند و گفت: معبود بحق جز تو نیست. و تو از هر گونه نقص و بدی پیراسته هستی. وبی شک من از ظالمین بوده ام. ما نیز دعای او را اجابت کردیم و از بلا و مصیبتی که در آن بود نجاتش دادیم. و اینگونه ما مؤمنین را نجات خواهیم داد اگر بسوی ما روی بیاورند» و در مورد زکریا علیه السلام ذکر شده است که:

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ﴿۹۰﴾﴾ (الأنبياء: ۸۹، ۹۰).

«و بیاد بیاور زکریا را. هنگامیکه خواند رب خود را و گفت ای رب مرا تنها و بدون فرزند مگذار تو بهترین کسی هستی که باقی می مانی بعد از اینکه تمام خلائق مردند و از بین رفتند. پس استجاب کردیم دعای او را و به او فرزندی بنام یحیی بخشیدیم و همسرش را که نازا و بد اخلاق بود اصلاحش کردیم.»

و در مورد یوسف علیه السلام ذکر شده است که:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾ (یوسف ۱۰۱).

«ای رب من، مرا مُلک و پادشاهی بخشیدی و به من تعبیر کردن خواب یاد دادی. خالق آسمانها و زمین تو ولی و سر پرست من در دنیا و آخرت هستی مرا مسلمان بمیران و به صالحین برسانم.»

و همچنین دعاهایی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در کتب احادیث و اذکار ذکر شده است بسیار زیاد می باشد، مانند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي وَبَدَنِي...». «الهی از تو طلب عافیت می کنم در دینم و دنیايم و اهلیم و مالم و بدنم...». و بسیاری دعاهای دیگر. که پس از دقت در تمام آنها بر ایمان ثابت می شود که هیچگونه دلیلی نه در قرآن و نه در احادیث صحیحه و جود ندارد که توسل جستن به پیامبران، و یا افراد صالح را امری جائز بدانند.

پس به این نتیجه می رسیم که اینگونه توسل جستن بدعت می باشد. و قبل از این، ما احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواندیم که چگونه مسلمانان را از بدعت گذاری در دین منع می فرمود.

البته بایستی گفت که اگر این توسل جستن با این عقیده همراه شود که الله تعالی حتماً این دعا را بخاطر شخصی که به آن توسل جسته شده است، اجابت خواهد کرد. این عمل تبدیل به نوعی شرک خواهد شد که تمام اعمال انسان را برباد خواهد داد.

اما دلیل جائر بودن توسل جستن به اعمال صالحه حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که در آن آمده است: سه نفر داخل غاری شدند. پس از مدتی در این غار بوسیله صخره ای بسته شد. و این سه نفر تمام سعی خود را کردند تا شاید بتوانند صخره را مقداری حرکت دهند، ولی موفق به اینکار نشدند. تا اینکه سرانجام مایوس و ناامید در گوشه ای غار نشستند. پس از مدتی یکی از آنها گفت: بیایید دعا کنیم و به اعمال صالحه خود متوسل شویم شاید که الله تعالی ما را نجات دهد. پس از این سخن یکی از آنها بلند شد و دعا کرد و در این دعای خود به نیکی ای که به پدر و مادر خود کرده بود توسل جست پس از اتمام دعا صخره مقداری از جای خود تکان خورد ولی نه به آن اندازه که بتوانند از غار خارج شوند. سپس نفر دوم دعا کرد و در دعای خود به یکی از اعمال صالحه خود توسل جست که عبارت بود از دوری جستن از وقوع در زنا در هنگامیکه این امر برای او میسر گشته بود، پس از اتمام دعای او نیز صخره مقداری از جای خود تکان خورد ولی باز نه به آن اندازه که بتوانند از غار خارج شوند. سپس نفر سوم دعا کرد و در دعای خود به یکی از اعمال صالحه خود توسل جست که عبارت بود از برگرداندن پولی که مدت بسیار زیادی در نزد او گذاشته شده بود و او توانسته بود توسط این پول تجارتي برای خود راه بیاندازد. سپس هنگامیکه صاحب مال برگشت و پول خود را طلبید این مرد پول او را و همچنین سودی را که در تجارت کردن با این پول بدست آورده بود به صاحب آن باز گرداند. پس از اتمام این دعا صخره مقداری دیگر از مکان خود تکان خورد و راه برای خروج این سه نفر مرد باز شد.

پس این حدیث دلیلی است بر اینکه هر مسلمانی می تواند در دعاهاى خود به اعمال صالحه ای که خالصانه برای الله تعالی انجام داده است توسل بجوید.

بعضی‌ها می‌گویند: چون رسول الله در روز قیامت شفاعت می‌کند. پس جائز است که ما به او متوسل شویم.

در جواب این عده بایستی گفت: شکی نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز قیامت صاحب چند نوع شفاعت می‌باشد. ولی اینرا نباید فراموش کرد که الله تعالی است که به رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه می‌دهد از افرادی که او (یعنی الله) از آنها راضی است شفاعت کند. پس می‌بینیم که مالک اصلی شفاعت الله سبحانه و تعالی است چون بایستی که شفاعت به اجازه او باشد و همچنین از افرادی شفاعت می‌شود که الله تعالی از آنها راضی باشد. بنا بر این صحیح نیست که انسان دست به دعا بلند کند و بگوید: «یا محمد! اشفع لی». «ای محمد، مرا شفاعت کن». و یا اینکه بگوید: «یا محمد اغفر لی ذنبی» «ای محمد، گناه مرا ببامرز» و..... بلکه صحیح این است که بگوید: «اللهم ارزقنی شفاعة محمد صلی الله علیه وسلم» «الهی، مرا از شفاعت محمد صلی الله علیه وسلم بر خوردار کن». و اینکه بگوید: «اللهم لا تحرمني من شفاعة محمد صلی الله علیه وسلم».

«الهی مرا از شفاعت محمد صلی الله علیه وسلم محروم مگردان».

در اینجا جا دارد بعضی از دلیل‌هایی را که اهل بدعت به آن متمسک می‌شوند تا توسل و استغاثه جستن به غیر الله را امری شرعی وانمود کنند، ذکر کنیم و سپس به تمام این دلیل‌ها جواب دهیم تا جای هیچگونه شبهه‌ای در دل‌هایمان باقی نماند:

دلیل اول: حدیث توسل جستن آدم علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم.

دلیل دوم: آیه پانزدهم از سوره القصص:

﴿فَاسْتَعْتَبْهُ الَّذِي مِّنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِّنْ عَدُوِّهِ﴾.

«پس کمک جست (از موسی) کسیکه از پیروان او بود علیه کسی که از دشمنان او بود».

دلیل سوم: حدیث «إذا أعتبكم الأمور فعليكم بأهل القبور». «هنگامیکه از حل کردن امور تان

خسته و ناامید شدید، پس بر شماست که به اهل قبور (مردگان) مراجعه کنید). دلیل چهارم: حدیث «توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عظيم».

«به مقام و منزلت من توسل بجوئید بی شک مقام و منزلت من در نزد الله بس عظیم می باشد». دلیل پنجم آیه سی و پنجم از سوره المائده:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده اید از عقاب الله بترسید و در طلب وسیله ای باشید که شما را بسوی او نزدیک گرداند».

می گویند پس ما پیامبران و صالحین را وسیله ای برای خود قرار می دهیم که ما را به سوی الله نزدیک کنند.

۱- رد بر دلیل اول: همانطور که قبلاً نیز ذکر کردیم این حدیث موضوع (ساختگی) می باشد. امام ذهبی رحمه الله در مورد این حدیث می گوید: بی شک این حدیث ساختگی می باشد. و هیچکس نمی تواند به احادیث ساختگی استدلال کند. (صحیح، ضعیف و یا موضوع بودن احادیث توسط علمای علم حدیث بوسیله قواعدی که در این علم وجود دارد، تعیین می شود).

۲- رد بر استدلال به آیه پانزدهم از سوره القصص. می گوئیم این استدلال بسیار دور از حق می باشد چونکه در آیه آمده است شخصی از بنی اسرائیل که از پیروان موسی علیه السلام بود از او خواست تا او را در مبارزه اش با شخصی از پیروان فرعون یاری کند. یعنی اینکه شخص زنده ای از شخص زنده دیگری کمکی خواست در چهار چوب توانایی انسان. و این امر هما نظوریکه قبلاً نیز ذکر کردیم جائز می باشد و هیچ اشکالی ندارد. پس معلوم می شود این آیه هیچ ربطی به استغاثه جستن از مردگان و یا استغاثه جستن از مخلوقات در اموری که فقط الله تعالی قادر به انجام آن است، ندارد.

۳- رد بر دلیل سوم و چهارم: این دو حدیث نیز مانند حدیث اول موضوع می باشد. و کسانی که اینگونه احادیث را ساخته و به دروغ آنرا به رسول الله ﷺ نسبت می دهند در اصل قصد از بین بردن و افساد دین را دارند، و چونکه پایه و اساس دین توحید و یگانگی الله تعالی است. آنها می خواهند این پایه و اساس را از بین ببرند چون خوب می دانند که هر چیزی با از بین رفتن پایه و اساسش کم کم و به مرور زمان از بین می رود.

بایستی گفت هیچ مسلمانی نمی تواند منکر مقام و منزلت رسول الله ﷺ در نزد الله تعالی شود. رسول الله ﷺ سید المرسلین و خاتم الانبیاء است. الله تعالی کاملترین دین را بروی نازل کرده است. و بسیاری از امور دیگر وجود دارد که الله آنها را فقط مخصوص رسول الله ﷺ قرار داده است.

اما با تمام اینها، نباید فراموش کرد که رسول الله ﷺ نیز مخلوقی از مخلوقات الله تعالی است. و ما نمی بایست هیچگاه در مدح و ستایش مخلوقی آنقدر غلو و زیاده روی کنیم تا او را به درجه ای برسانیم که فقط مخصوص خالق سبحانه و تعالی می باشد. الله سبحانه و تعالی رسول ﷺ را امر می کند که بگوید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ (الكهف: ۱۱۰).

« بگو بی شک من بشری مثل شما هستم که بر من وحی نازل می شود. بی شک معبود شما (یعنی الله تعالی) معبود یگانه ای است.»

پس رسول الله ﷺ نیز بشری مانند دیگر انسانها است که الله تعالی او را برای رسالت انتخاب کرده و وحی خود را از طریق او به سایر انسانها رسانده است. و به همین دلیل نیز بایستی به او احترام بگذاریم و او را از جان خود نیز بیشتر دوست داشته باشیم.

۴- رد بر استدلال به آیه سی و پنجم از سوره المائدة در این آیه آمده است که: «در طلب وسیله ای باشید که شما را به الله نزدیک کند.»

و این وسیله همان اعمال نیک انسان است. قتاده رحمه الله می گوید: به الله نزدیک شوید بوسیله اطاعت کردن از اوامر او و عمل کردن به آن چیزی که او را راضی میکند. پس در این آیه نیز هیچ دلیلی بر توسل و یا استغاثه جستن به پیامبران و یا سایر مخلوقات وجود ندارد.

ممکن است کسی بگوید که الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل

عمران: ۱۶۹).

«و کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار. بلکه زنده هستند و در نزد رب شان روزی داده می شوند».

می گویند در این آیه آمده است که شهدا زنده هستند و وقتی که شهدا زنده باشند، حتماً انبیاء نیز که مقامی والاتر از شهدا دارند، زنده می باشند. و اگر آنها زنده هستند، پس می شود به آنها توسل جست و از آنها طلب کمک کرد.

می گوئیم: بله آنها زنده هستند. ولی در عالم برزخ. و عالم برزخ امری است غیبی و از حقیقت و چگونگی آن کسی جز الله جل جلاله خبر ندارد. پس زنده بودن آنها با زنده بودن ما فرق می کند و گرنه هرگز نمی بایست آنها را دفن کرد و یا اینکه میراث شان را بین ورثه آنها تقسیم کرد.

علامه ابن جریر طبری در تفسیر این آیه می گوید: الله تعالی می فرماید: گمان مکن ای محمد که آنها (شهدای احد) مرده هستند و احساس لذت و نعمت نمی کنند، بلکه آنها در نزد من زنده هستند و در نعمت بسر می برند و از آن چیزی که به آنها عطاء کرده ام شادمان و خرسندند».

و همچنین ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید:

«الله تعالی در این آیه از احوال شهدا خبر می دهد و می فرماید: آنها با اینکه در این دنیا کشته شدند، اما ارواح آنها زنده و در نعمت می باشد».

سپس ابن کثیر حدیثی را که امام احمد بن حنبل از ابن عباس روایت کرده است، ذکر می کند. در این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرموده: «هنگامیکه برادران شما در جنگ احد کشته شدند، الله تعالی ارواح آنها را در درون پرندگان سبز قرار داد که این پرنده ها از رودهای بهشت می نوشند و از میوه های آن می خورند و....».

در اینجا ما به تفسیر ابن جریر طبری و ابن کثیر اکتفا می کنیم. چونکه بقیه مفسرین نیز همچون ابن الجوزی، القرطبی، القاسمی، الیضاوی،.. این آیه را به همین صورت تفسیر کرده اند. و همچنین نباید فراموش کرد که الله تعالی خطاب به رسول الله ﷺ فرموده است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (الزمر: ۳۰).

«تو (ای محمد) خواهی مُرد و آنها نیز خواهند مرد».

و همچنین الله تعالی فرموده است:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْفَكُونَ عَلَىٰ

أَعْقَابِكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۴۴).

«نیست محمد بجز پیامبری که قبل از او نیز پیامبران دیگری آمدند و رفتند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به کفر خود باز خواهید گشت».

پس بار دیگر نیز می گوئیم، حقیقت و چگونگی زندگی در عالم برزخ را فقط الله تعالی می داند. و زندگی به آن صورتی که ما با آن آشنا هستیم، شکی نیست که با مردن انسان از بین می رود.

بنا بر این، در پایان سخن مان می بینیم تمام دلیل هایی که به آن استدلال کرده اند تا توسل و یا استغاثه جستن به غیر الله تعالی را امری جائز وانمود کنند، یا احادیث ساختگی

است و یا اینکه اگر دلیلشان از قرآن و یا حدیث صحیح باشد، تفسیر و نتیجه گیری آنها از این آیات و احادیث اشتباه و خطا است.

الله سبحانه و تعالی رسول الله ﷺ را امر می کند که بگوید:

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ تُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ (الجن: ۲۱، ۲۲).

«بگو ای محمد: من نمی توانم ضرر و یا بلایی را از شما دور کنم و نمی توانم نفعی به شما برسانم. بگو اگر من معصیتی انجام دهم کسی نمی تواند مرا از عذاب الله تعالی نجات دهد. و پناهگاهی جز او نخواهم یافت».

و همچنین هنگامیکه الله جل جلاله این آیه را بر رسول الله ﷺ نازل کرد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۴).

«و بر حذر دار خویشاوندان نزدیکت را (از عذاب الله تعالی اگر که ایمان نیاورند)».

رسول الله ﷺ تمام خویشاوندان خود را جمع کرد و به آنها گفت:

«ای قریش، خود را از عذاب الله نجات دهید، من نمی توانم در مقابل عذاب او برای شما کاری کنم. ای فرزندان عبدالمطلب، من نمی توانم در مقابل عذاب الله تعالی برای شما کاری کنم. ای عباس بن عبدالمطلب، من نمی توانم در مقابل عذاب الله برای تو کاری کنم. ای صفیه عمه رسول الله، من نمی توانم در مقابل عذاب الله برای تو کاری کنم ای فاطمه دختر رسول الله از مال من هر چه می خواهی طلب کن. اما من نمی توانم در مقابل عذاب الله برای تو کاری کنم».

۳- توحید اسماء و صفات

توحید اسماء و صفات یعنی ایمان داشتن به اسمها و صفات الله سبحانه و تعالی که در قرآن و احادیث صحیح ذکر شده است. به صورتیکه شایسته عظمت و کبریائی او باشد.

به عنوان مثال چند صفت از صفات الله تعالی را ذکر می کنیم:

صفت علم. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (الأنعام: ۱۰۱).

«و او به هر چیزی علیم است».

صفت قدرت. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (الفتح: ۲۱).

«و الله بر هر چیز قادر است».

صفت شنوایی و بینایی. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۳۴).

«و الله شنوا و بیناست».

صفت محبت. الله می فرماید:

﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (المائدة: ۵۴).

«آنها را دوست می دارد و آنها او را دوست می دارند».

صفت دو دست (یعنی اینکه الله جل جلاله دو دست دارد). الله تعالی می فرماید:

﴿قَالَ يٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي﴾ (ص: ۷۵).

«الله فرمود: ای ابلیس چرا برای آنچه که با دو دست خود آنرا خلق کردم، سجده

نکردی؟».

صفت نازل شدن (پائین آمدن). رسول الله ﷺ می فرماید:

«رب مان هر شب به آسمان دنیا پایین می آید. سپس ندا بر می دهد: آیا در این وقت توبه

کننده ای وجود دارد تا که گناهانش را ببخشم؟ آیا طلب کننده ای وجود دارد تا که

حاجتش را به او بدهم؟....». بنا بر این بر هر فرد مسلمان واجب است که ایمان داشته باشد به

اینکه الله سبحانه و تعالی دارای اسمها و صفاتی است که لایق عظمت و قدرت و کبریائی اوست. و همچنین بایستی ایمان داشته باشد که صفات خالق سبحانه و تعالی با صفات مخلوق متفاوت است. به همان گونه ای که ذات الله سبحانه و تعالی با ذات مخلوق فرق می کند. مثلاً الله تعالی خود را به صفت علم وصف کرده و فرموده است:

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (الأنعام: ۱۰۱).

«و او به هر چیزی علیم است.»

و همچنین مخلوق را به صفت علم وصف کرده و مثلاً در مورد اسحق علی السلام فرموده است:

﴿وَدَشَّرُوهُ بُغْلَمٍ عَلِيمٍ﴾ (الذاریات: ۲۸).

«و بشارت دادند او (ابراهیم علیه السلام) را به فرزندى (اسحق علیه السلام) علیم (دانا).»

اما شکی نیست در اینکه علم خالق با علم مخلوق فرق می کند. علم خالق، علمی است که شایسته عظمت و قدرت اوست و علم مخلوق علمی است که لایق ضعف و ناتوانی او می باشد.

و همچنین الله تعالی خود را به صفت رحمت وصف کرده و فرموده است:

﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (الأحزاب: ۴۳).

«و الله بر مؤمنین رحیم می باشد.»

و رسول الله ﷺ را نیز به صفت رحمت وصف کرده و فرموده است:

﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۲۸).

«بر مؤمنین رؤوف و رحیم می باشد.»

اما بین این دو نوع رحمت به همان صورت اختلاف وجود دارد که بین ذات خالق و ذات مخلوق اختلاف است. رحمت الله به گونه ای است که شایسته عظمت و قدرت اوست. و

رحمت رسول الله ﷺ و دیگر مخلوقات به گونه ای است که شایسته مقام مخلوق بودن و ناتوان بودن آنهاست.

و به همین ترتیب، باید دانست که تمام صفت‌های خالق با صفت‌های مخلوقات فرق می‌کند. و اینرا هم بایستی بدانیم، هرگز نباید در پی آن باشیم که تصور کنیم صفات خالق به چه صورت است. مثلاً هرگز نمی‌توانیم تصور کنیم صفات دست و پا و چشم و... در خالق چگونه است. چون هر امری را که ما در ذهن خود تصور کنیم ناشی از رابطه ما با عالم مخلوقات می‌باشد. و بین صفات خالق و صفات مخلوق هرگز مشابهتی وجود ندارد به همان صورت که بین ذات خالق و ذات مخلوق مشابهتی نیست. پس بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه الله سبحانه و تعالی دارای صفاتی همچون رحمت، قدرت، علم، دست، پا، چشم و... می‌باشد. چونکه الله سبحانه و تعالی در قرآن و رسول الله ﷺ در احادیث خود ما را از این صفات با خبر ساخته اند. اما از حقیقت و چگونگی این صفات هیچ اطلاعی نداریم و هرگز نیز نمی‌توانیم حقیقت این صفات را درک کنیم و فقط می‌دانیم که با صفات مخلوق یکسان نیستند. الله می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱).

«چیزی مانند او وجود ندارد. و او شنوا و بیناست».

بایستی گفت ما تعداد اسمها و صفات الله سبحانه و تعالی را نیز نمی‌دانیم چون بعضی از آنها جزء غیبیات می‌باشد که هیچکس جز الله سبحانه و تعالی از آنها با خبر نیست. و آخر دعوانا سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام علي المرسلين والحمد لله رب العالمين.